



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



# نیایشان

روایتی از نماز شهیدان  
خراسان رضوی در دفاع مقدس





مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام

رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما  
جوانید؛ به آن اهمیت دهید، با خدا  
حرف بزنید، از خدا بخواهید.  
مناجات، نماز، نماز با حال و با  
توجه برای شما خیلی لازم است  
مبادا این ها را به حاشیه برانید.



۱۳۷۷/۷/۲۲



# نیایش شاهدان

روایتی از نماز شهیدان خراسان رضوی در دفاع مقدس

شناسنامه

عنوان کتاب: نیایش شاهدان

نویسنده: سید محمد آریانژاد

ناظر کیفی: امیر مهماندوست

ناظر فنی: جواد حامدزاده

مدیر تولید و هماهنگی: حمید دینانی

تطبیق اسناد: طیبه وزیری

طراح گرافیک: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

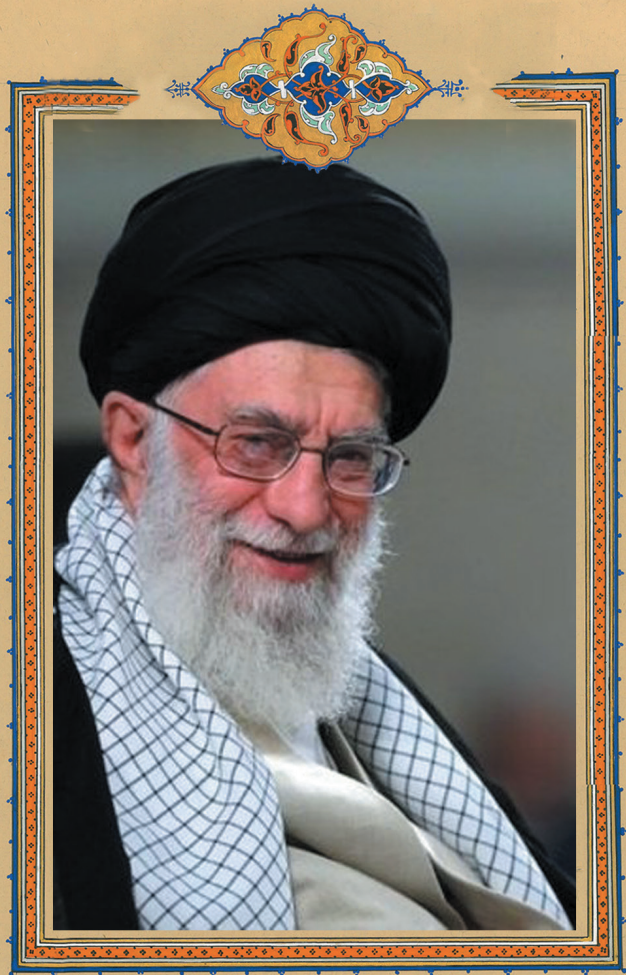
چاپ نخست: زمستان ۱۴۰۰


تهیه و تولید: ستاد اقامه نماز و معاونت فرهنگی و آموزشی

بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

تمام مطالب این کتاب بر اساس پرونده فرهنگی و مدارک اداره هنری، اسناد

و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی تدوین شده است.





## سخن نخست

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ  
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
آنها بخاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل  
خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر  
کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [=مجاهدان  
و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته  
آنها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی  
بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. (سوره مبارکه آل عمران /

آیه ۱۷۰)

اینجا سرزمین عشق است ...

سرزمین عاشقان واقعی خداست ...

سرزمین دلباختگان و خداگونگان ...

سرزمین کربلای قرن بیستم ...



اگر نینوا، کربلای قرن اول هجری شد، ایران  
کربلای قرن چهاردهم است؛ اگر آن جا در میدان  
جنگ نماز اقامه شد، این جا هم پس از چهارده  
قرن در همچنان میدانی نماز عشق خوانده شد...  
کربلایان ایران به کربلا سازان قرن اول هجری  
اقتدا نموده و عملاً ندای «هَلْ مِنْ ناصِرٍ يَنْصُرُنِي»  
امام حسین عليه السلام را پس از گذشت قرن ها پاسخ  
دادند و اعلام کردند «ای آقا! اگر تو آن روز، اعلام  
نیاز به خون و قیام نمودی و کسی پاسخی نداد، امروز  
پس از چهارده قرن ما مردمی که در اثر انفاس قدسیه  
فردی از سلالة تو حسینی شده ایم، با خون هایمان  
وضوی عشق گرفتیم و نماز عشق خواندیم.  
عارفان عاشق و عاشقان واصل، نماز، این رکن رکن  
دین را در چنان حالاتی به پا داشتند که گویی در اوج  
خدایند...



آنان نماز را تجلی گاه عشق و میعاد معاشقه  
می دانستند؛ آنان دلباختگانی بودند که از همه علقه ها  
بریده و به خدا رسیده بودند ...

آنها نمازشان نماز بهشتیان بود و عبادتشان  
عبادت ملائکه الله را جلوه می کرد...

دوران دفاع مقدس، به تعبیر زیبای رهبران دیشمند  
و فرزانه مان به معجزه الهی تاریخ تعبیر گردیده  
باشکوه ترین حماسه تاریخ ملت مسلمان و بزرگ  
ایران است؛ دوران باشکوهی که تحول شگرفی  
در دل و جان و فکر و عمل جوانان این کشور  
پدید آورد و در پرتو احیای ارزش های معنوی به  
معجزه ای تاریخی به مبدل گشت. انتقال این  
ارزش های معنوی در قالب های ادبی چون جویبار  
رحمتی است که از انقطاع این مسیر جلوگیری و  
علاقمندان به طریق الی الله را سیراب می نماید





و نقل خاطراتی از شهدای دفاع مقدس استان  
خراسان رضوی قطره‌ای از دریای بیکران خاطرات  
پرگهر آنهاست و چراغی در مسیر راه انسانهای  
طالب حقیقت.

کتاب حاضر تلاشی است در جهت ارائه سبک  
زندگی شهدا تا انسان مستغرق در دنیا و مادیات به  
حقیقت زندگی الهی خود آگاه گردد.

ستاد اقامه نماز و معاونت فرهنگی و آموزشی  
بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

## قضاوت

حمید تازه به سن تکلیف رسیده بود. یک روز صبح من متوجه شدم که نماز صبحش را نخواند و خوابید! ظهر آن روز به پدرش شکایت کردم. ما از این که حمید به نمازش اهمیت نمی‌دهد، ناراحت بودیم. از او پرسیدم و در جواب با نهایت راحتی و خونسردی گفت: "شما اشتباه می‌کنین من نمازم رو مرتب می‌خونم." سپس پدرش به او گفت: "هر زمان که بیدار می‌شی، ما رو هم بیدار کن." صبح روز بعد در حالی که هوا هنوز کاملاً تاریک بود، ما را برای نماز بیدار کرد. من و پدرش هنگامی که فهمیدیم او نماز شب می‌خواند، بسیار شرمند شدیم. ما ناآگاه بودیم و گمان می‌بردیم نماز صبح نمی‌خواند! او برای این که ریا و ظاهر‌نمایی نکند، نماز شب را در خلوت

می‌خواند. (سکینه درویش زاده مادر شهید حمید ابراهیمی)

**نماز را اول وقت و به جماعت بخوانید که  
منشاء همه‌ی سعادت‌ها نماز است.**

(فرازی از وصیت‌نامه شهید حسین شمشیری)

## پشتکار

مرداد ماه ۱۳۶۱ش برای سکونت به آپارتمان‌های مرتفع مشهد رفت و دگرگونی و تحولی بزرگ در آن محیط ایجاد کرد. تعدادی از افراد مؤمن و صادق آن مجتمع را دور هم جمع و انجمن اسلامی - مذهبی فعالی را تشکیل داد. اولین کار این انجمن اسلامی، راه انداختن یک نمازخانه در محل آپارتمان‌ها بود. نمازخانه‌ای که حمید رضا روزهای زیادی برای گرفتن و آماده سازی آن به آستان قدس رفت. بالاخره در ۱۷ مهرماه ۱۳۶۲ش با تحمل سختی‌های زیادی موفق شد. پس از گرفتن مکان، برای گرفتن وسایل و امکانات مورد نیاز مانند؛ موکت، بلندگو و بسیاری وسایل دیگر بلافاصله اقدام کرد. در آن جا نخست نماز جماعت را با حضور سه الی چهار نفر راه اندازی نمود و سپس جلسه دعای توسل، ندبه و کمیل و... را تشکیل داد. (سوسن کاشانی فرهمسر شهید حمید رضا شریف الحسینی)



**نماز برنده ترین سلاح برای نابودی دشمنان خدا و کمال  
انسانیت و کوبنده ترین سلاح برای دشمنان است.**

(فرازی از وصیت نامه شهید حمید پور سعید)



حضرت آیت العظمی امام سید علی خامنه ای علیه السلام

## اتاق تنهایی

در خانه اتاق بسیار کوچکی داشتیم که محل نماز خواندن رضا بود و هنگامی که مشکل مهمی برایش پیش می‌آمد، به تنهایی داخل اتاق می‌رفت و نماز می‌خواند و با خدای خودش عاشقانه حرف می‌زد. به او می‌گفتم؛ "تو یه نفر رو بیشتر از من دوست داری و اون خداست." در جواب گفت: "آره، اونو دیگه قاطی نکن!" هر زمان از چیزهایی خیلی ناراحت بود و یا با تلفن خبرهای ناگواری به او می‌دادند، بلافاصله قرآن را برمی‌داشت و به اتاق خلوتش می‌رفت و پس از مدتی راز و نیاز آرام می‌شد. (سوسن کاشانی فرهمسر شهید حمید رضا شریف الحسینی)

## دانشگاه

هم زمان با اوج گرفتن انقلاب اسلامی، شهید شریف الحسینی یکی از اعضای فعال انجمن اسلامی، به برگزاری نماز جماعت در دانشگاه و آوردن یک شخص روحانی مبارز از رهبران انقلابی شهر مشهد به عنوان امام جماعت خیلی مقید بود. به عقیده او حضور یک روحانی در دانشگاه و خواندن نماز جماعت تأثیر اجتماعی بسیار زیادی داشت. برای این هدف، "شهید کامیاب" یکی از روحانیون آگاه و انقلابی را انتخاب کرد. (غلام رضا خطیب زاده دوست و هم‌رزم شهید حمید رضا شریف الحسینی)

## نیایش

نماز و عبادت‌های او طولانی بود و پاهایش از ایستادن زیاد در محراب نماز ورم می‌کرد. شب‌ها را بیدار و به نماز، گریه، استغفار و راز و نیاز به درگاه خداوند می‌گذراند. سجده‌های نمازش طولانی بود و همواره در آخر نمازش این دعا را می‌خواند: "خدایا به اندازه‌ی یک چشم به هم‌زدنی، منو به حال خودم وامگذار!" (بانودشتبانی مادر شهید شیرداد بهلولی)

## خلوت

فرمانده‌ی هادی تعریف می‌کرد؛ هادی نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد و با چراغ قوه کنار تانکر آب رفته و وضو می‌گرفت. در گوشه‌ای به دور از سنگرها برای خودش چاله‌ای کنده بود و در آنجا نماز شب می‌خواند. روزی به او گفتم هادی جان مرا هم بیدار کن تا با تو نماز شب بخوانم. در جواب گفت: "فقط باید خدا بدونه که من بهش چی می‌گم و در حقیقت این رازی بین من و خالق منه."

(غلامرضا فروزان کوشک مهدی پدر شهید هادی فروزان کوشک مهدی)

با مناجات و دعا و نماز دلت را آرام کن و بدان که هرگاه خدا را  
بخوانی، صدایت را می‌شنود.

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد حسینی خادم)



شهید علی صیاد شیرازی

## خلوت شبانه

پدرم نیمه های شب که همه خانواده در خواب بودند، برای خواندن نماز شب آهسته بیدار می شد و با خدا راز و نیاز و مانند ابر بهاری اشک می ریخت. گاهی از صدای ناله های او خانواده از خواب بیدار می شدند. در یکی از شب ها با کنجکاوی شاهد مناجات و راز و نیازش با قادر متعال بودم و وقتی صدایش را شنیدم، منقلب شدم. یکی از فرازهای مناجاتش این بود که: "خداوندا منو مورد عفو و رحمت و مغفرت خودت قرار بده و توفیق شهادت در راهت رو که به انبیاء و ائمه علیهم السلام عنایت فرمودی، به من نیز عطا کن که آخرین و بیشترین آرزومه." (احمد علی قربانی فرزند شهید پیرقربان قربانی)

نماز و قرائت قرآن را به هیچ عنوان ترک نکنید و به فرزندان خود توصیه می کنم که قرآن را به طور اصولی فراگیرید و نماز را در اول وقت بجا آورید تا خدای متعال درهای هستی را بروی شما بگشاید.

(فرازی از وصیت نامه شهید آدینه ابراهیم بوربور)



## مبارزه با نفس

تمام بنیادهای زندگی اش بر اساس دین استوار بود. هنگامی که عقد کردیم و آخر شب وارد اتاق شدیم، علی نخست به دنبال سجاده می‌گشت که در داخل اتاق نبود.

درخواست سجاده کرد و برایش آوردند و بدون این که توجه‌ای به من داشته باشد، شروع به خواندن نماز کرد. من هم کناری نشسته بودم و او را تماشا می‌کردم.

نماز مغرب و عشا را خواند و پس از او من هم نماز را خواندم. تا ساعت سه الی چهار صبح مشغول عبادت و گریه و زاری به درگاه خداوند بود و من خوابم برد. نماز صبحش را خواند و سپس من را برای خواندن نماز بیدار کرد.

علی سه شب را با همین حس و حال گذراند. او با این کارش می‌خواست به خدا بگوید که این نفسم را در اختیار خودم درآورده و به همان صورتی که می‌خواهی عبادت می‌کنم و بندگی تو را به هر عشق و لذتی ترجیح می‌دهم. من از این حالت و روحیه‌اش لذت می‌بردم. این سه شب گذشت و سپس ازدواج کرد. (کبری پریدل همسر شهید علی نجفی مسوول

بهداری لشکره نصر)

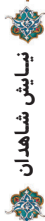




شهید محمود کاوه

## نماز جماعت

در نزدیکی خانه‌ی محل سکونت ما مسجد قرار داشت. آن زمان مرتضی ۱۳ ساله بود و هنگام اذان به خانه می‌آمد و دوچرخه‌اش را می‌گذاشت و به ما می‌گفت: "چرا شما نمازتون رو تو خونه می‌خونین و به نماز جماعت مسجد نمی‌رین؟ چرا مساجد رو پر نمی‌کنین؟ امام فرموده‌اند که مساجد را پر کنید!" من گفتم: "خوندن نماز جماعت رو بلد نیستم." او در جوابم گفت: "مادر شما بیاین، من نماز جماعت رو به شما یاد می‌دم." واقعاً نماز جماعت را او به من یاد داد. (اخترپور راسان مادر شهیدی مرتضی چرمچی اول)



قبل از آن که به نماز بایستی، باید نماز در تو بایستی. باید اذان در تو فریاد شود و وضو در تو جریان یابد. تا به خلوت حضور پربگشی. وقتی دل، پُراز وضو است و فاصله‌ای میان خود و خدا حس نمی‌کنی، نماز را به جا آور.

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد مهدی شهپر)

## قنوت

برای انتقال دو دستگاه لودر که در منطقه عملیاتی جا مانده بود، ساعت ۴ بعد از ظهر به اتفاق شهید طرحچی راهیه "منطقه الله اکبر و شحیطیه" شدیم. آتش دشمن بسیار سنگین بود و در همین شرایط حدود ساعت ۹/۳۰ شب به محل مورد نظر رسیدیم و در فضای باز پشت خاکریز ایستادیم و قرار شد نیمه‌های شب برای بردن لودرها اقدام کنیم. شهید طرحچی گفت: "بهرتره اول نماز بخونیم تا قضا نشه." ایشان سریع وضو گرفت و برای اقامه نماز ایستاد و شروع به خواندن نمود که ناگهان دشمن چند گلوله منور پرتاب کرد و هوا مانند روز روشن شد. وی در حال قنوت نماز بود که بناگاه گلوله‌ی تانکی از سوی نیروهای عراقی شلیک و به شهید طرحچی اصابت کرد و او را محکم به زمین کوبید و منفجر شد. تمام اعضای بدنش در اطراف پراکنده و به شهادت رسید. (هم‌رزم شهید، طرحچی طوسی فرمانده

پوشش‌یابی جنگ جهاد سازندگی خراسان)

با قلبی پاک نماز به جای آورید و با انجام فرامین مقدس  
اسلام، خود را به خدا نزدیکتر کنید.

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد رضا کارور)



شهید محمد ناصر ناصری

## نماز در راه

در عملیات میمک بودیم و از نیمه شب به بعد، برای پشتیبانی نیروهای خط به ستون یک پشت سر هم راه افتادیم و تا نزدیک صبح و قبل از طلوع آفتاب در حال پیاده روی بودیم.

در طول مسیر از شهید توکلی خواه کسب تکلیف کردم که نماز صبح دارد قضا می شود و ما چه کار کنیم، بایستیم تا بچه ها با تیمم نماز بخوانند؟ او دستور داد که؛ "نه! زمانی برای توقف نداریم و شما می تونین نمازتون رو در حال حرکت بخوانین!" دشمن در نزدیکی و برای حمله کردن آماده بود و ما می بایست زودتر به خط و کمک بچه ها می رسیدیم و امکانش بود که نتوانیم به موقع وارد عمل شویم و دیرتر برسیم.

به همین دلیل فرمانده دستور داد که افراد نماز را در راه و مسیر حرکت بخوانند. بچه ها به هر روشی توانستند خاک پیدا کرده و تیمم کنند و در هنگام راه رفتن شروع به نماز خواندن کردند. این نماز یک مقداری به دلم نشست و بعداً از شهید توکلی پرسیدم که این چه گونه نمازی بود که ما خواندیم؟! او در جواب گفت: "شاید انشاءالله، تنها نمازی که خدا از ما قبول کنه، همین باشه! چون در راه خدا و در راه کمک به



اسلامه و شما نگران نباشین." (بهر روز مؤیدیان هم رزم شهید حسین علی توکل‌خواه

فرمانده‌ی گردان الحدید لشکر ۲۱ امام رضا علیه السلام)

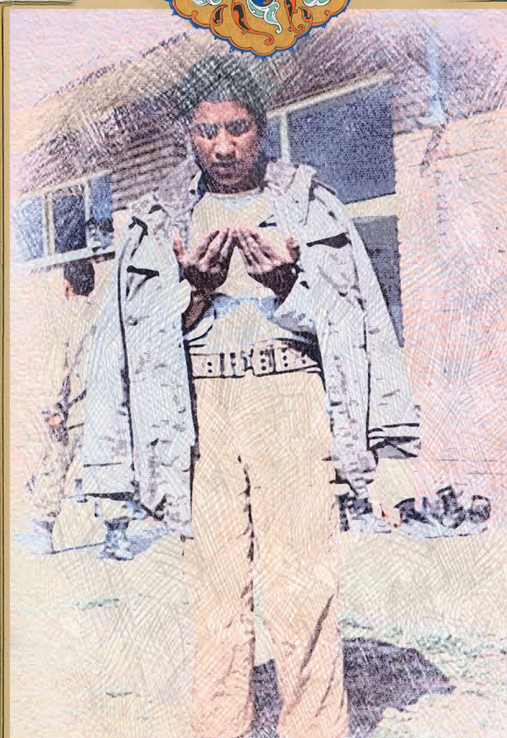
## رعایت همسایه

شهید ستوده نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد و نماز شب می‌خواند و خیلی اشک می‌ریخت و با خدا راز و نیاز می‌کرد. با خودم می‌گفتم: "واقعاً از خدا چی می‌خواه که این قدر التماس و درخواست می‌کنه؟" یک شب شنیدم که در حال عبادت و نماز شب می‌گفت: "خدایا مرگ مرا شهادت در راه خودت قرار بده!" با خودم گفتم، عجیب است که با این سن و سال، چنین درخواستی از خدا دارد!

ما در خانه‌ی خاله‌ی ایشان مستأجر بودیم و در آن خانه یک مستأجر دیگر هم زندگی می‌کرد. آن‌ها با سرو صدای وضو گرفتن حسن، متوجه بیدار شدنش در نیمه‌های شب شده و از این کار ناراضی بودند و به من اعتراض کردند.

من هم موضوع را به حسن گفتم. از شب‌های بعد یک ظرف آب و لگن تمیز به داخل خانه آورد و در آن جا وضو می‌گرفت تا مزاحم دیگران نباشد. (مرضیه جاوید همسر شهید حسن ستوده فرمانده گردان ثاراله لشکر ۵ نصر)





شہید علیرضا بیکس



## سوز سرما

آخرین روزهای پاییز سال ۶۲ ما در ایلام سکونت داشتیم. همسرم برای انجام مأموریتی عازم تهران بود و از او خواستم که من و فرزند خردسالمان را همراه خود ببرد. شب حرکت کردیم. سرمای شدیدی تمام غرب کشور را فرا گرفته بود و به دلیل لغزندگی جاده‌ها، سرعت خودرو از حد مجاز هم کمتر و به آهستگی حرکت می‌کردیم. نزدیک صبح وارد جاده همدان شدیم و پس از طی مسافتی، حسن خودرو را کنار جاده نگه داشت تا نماز صبح را بخوانیم. همه جا پوشیده از برف و یخبندان بود و در همین وضعیت او از خودرو پیاده شد و در اطراف قدم می‌زد تا بتوانست برکه‌ی یخ زده‌ای برای وضو گرفتن پیدا کند. به زحمت زیاد یخ‌های روی آب را شکست و وضو گرفت و با آرامش کنار خودرو به نماز ایستاد. باد سرد و سوزناک به صورتش شلاق می‌زد.

از داخل خودرو ناظر نماز خواندن او بودم و به ایمان و روحیه‌ی بالایش غبطه می‌خوردم. پس از اتمام نماز وقتی وارد خودرو شد، تمام صورت و محاسنش یخ زده و از بلورهای برف و یخ پوشیده شده بود. به راستی این راز و نیازهای خالصانه‌ی وی بود که او را به کمالات الهی رساند. من هم در آن صبح نماز خواندم، اما نماز من کجا و نماز او کجا! (محبوبه

خسرو نژاد، همسر شهید حسن آزادی قائم مقام فرماندهی تیپ ۲۱ امام رضا (ع))

## آشنایی

در انجام کارها فقط و فقط رضای خدا را در نظر داشت و سعی می‌کرد همه کارهایش برای رضای او باشد. به همین علت نیز جبهه را برای قرب به الله انتخاب کرده بود.

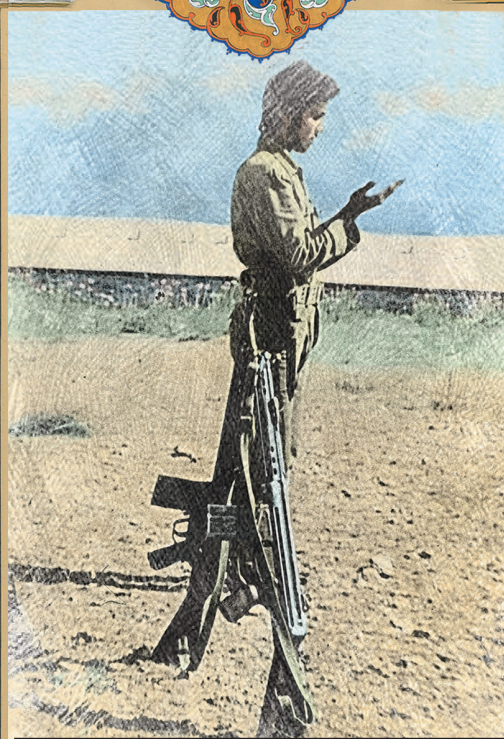
همین روحیه شهید نصر شده بود که به نماز جماعت بیش از هر چیز دیگر اهمیت دهد. اگر هنگام نماز همراه یکی از دوستانش بود، سعی می‌کرد نماز را دو نفری و به جماعت بخواند. هر روز چند آیه از قرآن را تلاوت می‌کرد و بعد از آن مشغول خواندن زیارت عاشورا می‌شد.

با وجود این که منزل شهید نصر با مسجد محله فاصله زیادی داشت، او هر زمان که از منطقه برای مرخصی در خانه بود، همراه با پسرش علی و دختر چند ماهه‌اش به نماز جماعت می‌آمد. حتی هنگام نماز صبح پسر کوچکش را هم همراه می‌آورد.

یک روز به او گفتم: "هنوز زوده که علی رو صبح‌ها همراه خودت به نماز جماعت میاری." او گفت: "باید بچه‌ها رو از همون کودکی به مسجد و نماز جماعت آشنا و علاقه مند کرد." این توجه به ایمان فرزندان ناشی از ایمان والای خود او بود. (سرتیپ

احمد دادبین، هم‌رزم امیر شهید سرتیپ محمد جعفر نصر اصفهانی)





شهید هادی مخلوع

## مؤذن

ایشان عارف به تمام معنا بود. عشق به خدا و ائمه علیهم السلام در وجودشان موج می‌زد. نمازشان را مرتب می‌خواندند. حتی مقید به خواندن نماز شب هم بودند. بسیار معتقد بودند که در هر جایی که هستند، حتماً اذان بگویند. حتی در کلاس درس از معلّم اجازه می‌گرفتند تا بروند و اذان بگویند.

زمانی که سید هاشم در اصفهان منزل ما بود، شب‌ها وقتی به اتاقش می‌رفتم تا سری از ایشان بزنم او را در حال نماز خواندن می‌دیدم.

با خودم می‌گفتم: "او که سر شب نمازش رو خونده پس چرا دوباره در حال نمازه؟! " بعدها فهمیدم نماز شب می‌خواند. خلاصه به نماز خیلی اهمیت می‌داد و حتی زمانی که در جبهه بودیم، روزهای جمعه خودرویی آماده می‌کرد و بچه‌ها را برای ادای نماز جمعه به شهر می‌برد.

روزی با او کار داشتم و پیدایش نمی‌کردم. از بچه‌ها پرسیدم: "سید هاشم کجاست؟" گفتند: "سید هاشم بچه‌ها را برده کنار رودخونه تا غسل جمعه کنن و بعدش به نماز جمعه برن." "

غلامحسین قدمگاهی، شوهر خواهر شهید سید هاشم آراسته فرمانده گردان تخریب لشکر ۵ نصر)



## دوست خوب

حسین ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۵ در زمان حکومت رژیم پهلوی به خدمت سربازی رفت و به پادگان شهر رینه از توابع شهرستان آمل اعزام شد. آشنایی با دوستی متدین و دلسوز در سربازی، آن چنان تحولی در شخصیت حسین ایجاد کرد که مسیر زندگی او را تغییر داد. این دگرگونی را می‌توان از نقش و تأثیر در انتخاب دوست خوب بر او دانست. به همراه دوستش با کوشش و دشواری فراوان توانستند در پادگان رینه محل خدمتش، مسجدی را برای برپا داشتن نماز جماعت ایجاد کنند.

این حادثه در زمان رژیم شاهنشاهی قابل توجه و دارای اهمیت بسیاری بود. در آن دوره‌ی ظلم و خفقان، هنگامی که شاه خود را سایه خدا در روی زمین می‌دانست و در پی آن بود که همه او را تکریم و تجلیل کنند، این دو دوست توانستند سربازان دیگر را به سوی معبود و انجام تکلیف الهی راهنمایی کنند. سپس آن‌ها به این کار هم اکتفا نکردند و در شب‌های جمعه، دعای کمیل و روز جمعه مراسم دعای ندبه را تشکیل دادند. وی در اواخر دوران سربازی با شنیدن ندای امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لبیک گویان به جمع عظیم عاشقان ولایت پیوست.

(پرونده اسناد فرهنگی شهید در مرکز اسناد ایثار بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی)

## ورود ممنوع

مهدی هنوز به کفالت نرسیده بود که روزه می گرفت و نماز می خواند. او به خواندن نماز اول وقت خیلی اهمیت می داد و هر کس از آشنایان و خویشاوندان که نماز نمی خواند از ورود به خانه استقبال نمی کرد و بدون رودربایستی به آن ها می گفت: " شما که نماز نمی خونی خونه ی ما نیا!" من به او اعتراض می کردم و می گفتم این حرف خیلی زشتی است. او در جواب می گفت: "نه! نادر جان انسان باید همیشه حرف حق بگه." (پری حشمتی فر، مادر شهید مهدی دهستانی اول)

### به گفته ی قرآن ، نماز

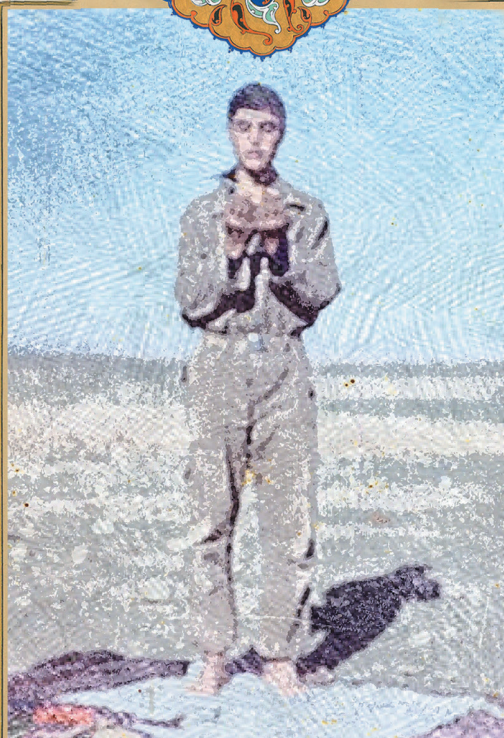
- این شیوه ی الهی - را به یاد دارید که بدانید

نماز کارخانه ی انسان سازی است.

این نماز و قرآن است که انسان را به خدا و

شهادت نزدیک ترمی کند.

(فرازی از وصیت نامه شهید ابوالفضل کلهر)



شهید عباس احمدی

## تنبیه فرمانده

خداوند مرا را یاری کرده و از خانواده‌ای بودم که نمازمان را می‌خواندیم . آن دوران (پیش از انقلاب اسلامی) نماز در ارتش رسمیت نداشت و هرکس نماز می‌خواند ، مسخره‌اش می‌کردند . روزی با درجه‌ی ستوانی افسر نگهبان شده بودم . آن زمان افسر نگهبان باید همیشه کلاه بر سر می‌گذاشت و فرنج می‌پوشید . یعنی آمادگی کامل می‌داشت .

فرمانده ما ، یک سرلشگر خود فروخته و نوکر صفت بود که در ۲۴ ساعت شبانه روز ، حدود ۲۰ ساعت کار می‌کرد . به دنبال مقام و ریاست و همان چیزهایی می‌گشت که از بین رفتنی بودند .

هنگام نماز مغرب و عشا رسید . متوجه شدم که با این رفتن و آمدن و سرکشی ، نماز من قضا می‌شود . کار را رها کردم و پُست را به یک درجه‌دار سپردم .

برای گرفتن وضو به دستشویی رفتم و فرنج و پوتین را درآوردم که ناگهان فرمانده وارد شد . او متوجه غیبت من می‌شود و به دنبال من می‌گردد .

من سریع پوتین را پوشیدم و اسلحه را بستم و احترام نظامی



گذاشتم. سؤال کرد: "شما کی هستی؟" گفتم: "افسر نگهبان، دستشویی رفته بودم." نگفتم نماز، چون نماز رسمیت نداشت. گفت: "فرنج رو درآوردی؟" گفتم: "بله." با عصبانیت گفت: "حالا بهت می‌گم!..." ساعت ۸ صبح روز بعد افسر قضایی آمد و گفت: "مرام‌آوردن تا پیام از شما بازپرسی کنم. شما پوتین و فرنج رو هنگام نگهبانی درآورده بودین؟" گفتم: "نه تنها پوتین و جوراب و فرنج را درآورده بودم، بلکه می‌خواستم نماز بخونم..." از این قضیه چند روزی گذشت و دیدم دادگاه نظامی تشکیل نشد! از مسوول آجودانی خدمت پرسیدم: "تکلیف پرونده من چی شد؟" گفت: "براتون ۴۸ ساعت بازداشت بریدن، اما چون شما افسر شناخته شده‌ای هستین، ما سه روز اردوتون رو فرض کردیم در بازداشت بودین." (شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح)

مردم شریف ایران، برای شناختن حق از باطل ایمان لازم است و لازمه‌ی ایمان تقوای باشد. به نظر من یکی از راه‌های به دست آوردن تقوا، نماز و قرآن است.

(فرازی از وصیت نامه شهید رضا اعلایی)



شهید نورعلی شوشتری

## نمازخانه

سال ۵۷ قبل از آغاز مبارزات انقلاب اسلامی، با شهید ایوانی در انستیتو تکنولوژی مشهد و در رشته مهندسی راه ساختمان درس می خواندیم. ایشان از اعضای موسس انجمن اسلامی دانشکده بودند و با تلاش بسیار زیادی کافه تریای دانشگاه را به مسجد تبدیل و برای نخستین مرتبه در آن محیط خفقان، نماز جماعت برگزار کردند.

در این نمازها از روحانیون مذهبی و سیاسی مشهد همچون؛ شهید کامیاب، شهید هاشمی نژاد و حضرت آیت اله خامنه ای علیه السلام دعوت می کردند تا علاوه بر امامت نماز جماعت، برای دانشجویان سخنرانی و روشنگری کنند. این مسجد پایگاه دانشجویان مذهبی برای تشکیل نمایشگاه نوار صوتی، کتاب و آگهی نامه های انقلابی بود. (انتظاری،

هم رزم شهید محمد ابراهیم ایوانی)

آن دسته از جوانان که نماز را سبک می شمارند توجه داشته باشند که حضرت علی علیه السلام به خاطر نماز جنگیدند و حتی در جبهه جنگ، وقت نماز را فراموش نمی کردند.

(فرازی از وصیت نامه شهید رجب سیرجانی)

## صرفه جویی

شبى محمد مهدى به سراغم آمد و گفت بايد به همراه شهيد ميرزاى جهت شناسايى به خاک عراق نفوذ كنيم و مجبور بوديم لباس سربازان عراقى بپوشيم. حاج مهدى كمى زبان عربى مى دانست.

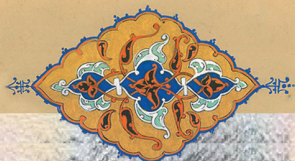
در حين عكس بردارى و انجام عمليات شناسايى، حاج مهدى مرا صدا زد و پرسيد: "صدای اذان رو می شنوی؟" گفتم: "من صدایی نمی شنوم." گفت: "چرا! صدای اذان میاد، خوب گوش کن." اما من هیچ صدایی نمی شنیدم.

از روشنائى هوا متوجه شدیم که اوقات اقامه نماز صبح است درحالی که محمد مهدى صدای اذان را از دور دست ها شنیده بود. در همان وضعیت خطرناک و حساس، مقداری از آب رادیاتور خودرو را خالی کردیم و وضو گرفتیم.

سه نفرى با آبی حدود دو لیوان وضو گرفتیم. به طوری که آبی که از دست من می چکید، شهيد ميرزاى آنها روی هوا می قاپید و با آن وضویش را کامل کرد. در همان وضعیت پرخطر، نماز را به جماعت اقامه کردیم. (سید غلامرضا امینی یزدی، هم رزم

شهيد محمد مهدى خادم الشریعه فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا (ع))





شهید رجب علی محمدزاده

## دل شکسته

همراه با شهید میرزایی، قالیباف و سعادت‌ی به خط سومار رفتیم تا پیکر شهدای جا مانده را به عقب برگردانیم. عراقی‌ها از خطشان جلو آمده و در همان منطقه سنگر کمین زده و مستقر شده بودند.

فقط یک جنازه را برادر قالیباف توانست بر روی پشتش به عقب منتقل کند. به سپاه سومار برگشتیم و چون وقت اذان بود، مشغول نماز شدیم. شهید میرزایی به سجده رفته بود و بلند نمی‌شد.

فکر کردیم شاید از خستگی خوابش برده است، دقت کردیم و متوجه شدیم که در حال گریه کردن است. نمازمان را خواندیم و کناری نشستیم، ولی شهید میرزایی هم چنان گریه می‌کرد. همه ساکت شدیم و گریه‌ی او لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد و کم کم با ناله و فریاد همراه شد.

هر چقدر سعی کردیم او را آرام کنیم، فایده نداشت. پتورا روی سرش کشید و مدت طولانی گریه کرد و در همان حال دل شکسته خوابش برد. از این که نتوانست جنازه شهدا را بیاورد ناراحت بود. (علی موحدی، هم‌رزم شهید مهدی میرزایی فرمانده تیپ امام موسی کاظم علیه السلام)

## سوگاتی

تابستان برای کار به مشهد می‌رفت و در مغازه‌ای شاگردی می‌کرد. هر پانزده روز یک بار به گناباد برمی‌گشت. یک بار که از مشهد آمد، با دستمزدش کلی مُهر و تسبیح خریده بود. شب جمعه همان هفته، حدوداً ده نفر از دوستانش را به خانه دعوت کرد. به هر کدام یک جانماز کوچک به همراه مُهر و تسبیح به آن‌ها هدیه داد و گفت: "بیایید نماز جماعت بخوانیم و با تسبیح صلوات بفرستیم تا مشکلات همه حل شود. گاهی اوقات هم از مشهد نخودچی و کشمش می‌خرید و دوستانش را جمع و با آن‌ها صحبت می‌کرد و نخودچی و کشمش‌ها را می‌خوردند. با این روش دوستانش را با نماز، دعای توسل، ندبه و کمیل آشنا می‌کرد.

(صغری عساریان، مادر شهید ابوالقاسم عساریان)

از مردم همیشه در صحنه می‌خواهم، نمازها را به  
جماعت برگزار کنید و به نماز جمعه خیلی اهمیت دهید  
که کمر دشمنان اسلام را بشکنند.

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد گوردزی)

## تاکید فرمانده

نماز اول وقت یکی از مهم ترین برنامه های روزانه ی زندگی ابوالقاسم در جبهه بود و همیشه بر آن تأکید داشت. در هر شرایطی از نبرد و با هر تعداد از نفراتی که بودیم، سعی می کرد بچه ها نماز را اول وقت و به جماعت اقامه کنند.

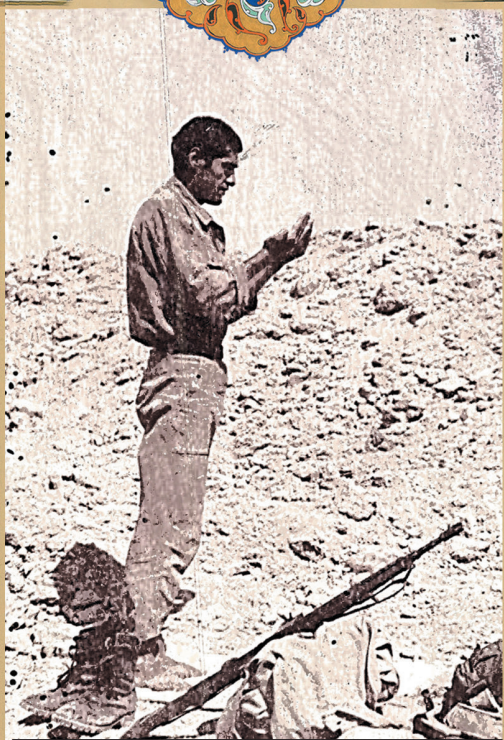
همواره یک نفر از افراد را به عنوان پیش نماز انتخاب تا ثواب نماز جماعت از دست نرود. اگر هنگام رانندگی و در جاده بودیم و هنگام اذان می شد، خودرو را متوقف و نماز اول وقت را کنار جاده می خواندیم و بعد به راهنمان ادامه می دادیم. بدون تردید یکی از عوامل پیروزی نیروهای اسلام در سال های دفاع مقدس، همین تأکید بر اقامه نماز اول وقت توسط فرماندهان بود. (محمد علی ترابیان،

هم رزم شهید ابوالقاسم عساریان)

**برادران عزیز؛ نماز را با تفکر و آرامش قلبی و روحی و  
جسمی بخوانید که مایه ی لطف خداوند تبارک و تعالی  
خواهد شد.**

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد مهدی معتمد)





شہید ابراہیم مرادیون

## دعوت

ابوالقاسم در هر کجا به هنگام نماز، شروع به گفتن اذان می‌کرد. گاهی در کوچه، زمان اقامه نماز با صدای بلند اذان می‌گفت و به این شکل همه را به اقامه نماز دعوت می‌نمود. هنگام اذان در راهروهای ساختمان راه می‌رفت و اذان می‌گفت. این مراقبت و دقت او در اقامه نماز اول وقت و همین گونه اصرارش به دعوت دیگران برای انجام این فریضه واجب الهی را در کمترین کسی سراغ دارم. (عبدالجواد نصیری، امام جماعت مسجد امام صادق علیه السلام درباره شهید ابوالقاسم عصاریان)



سعی کنید از هر نظر با تقوا باشید؛ از نظر اخلاقی،

اجتماعی، مذهبی و دینی.

با اخلاق اسلامی با مردم و برادران دینی خود برخورد

کنید. نمازهای یومیه را به موقع بخوانید و فروع دین و

احکام را یکی یکی اجرا کنید.

(فرازی از وصیت نامه شهید مجید تقدسی)

## تکلیف

برای آزاد سازی بُستان، تلاش می‌کردیم. اما کار به سختی پیش می‌رفت. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌گفتند دائم بیایید و گزارش بدهید. در یکی از همین جلسه‌ها خدمت امام بودیم. رئیس جمهور وقت حضرت آیت الله خامنه ای رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و آقای هاشمی رفسنجانی، نماینده شورای عالی دفاع و فرماندهان دیگر هم بودند و گزارش پیشرفت کار را می‌دادند. بعد از گزارش من، یکی از آقایان در حال ارائه گزارش بود که یک دفعه امام بلند شدند و رفتند. آقای هاشمی رفسنجانی پرسید: "آقا، کسالتی رخ داده؟" امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برگشتند و با ابهت فرمودند: "خیر وقت نماز است."

به ساعت نگاه کردم، ساعت دقیقاً هنگام نماز ظهر بود. امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بلند شدند و به طرف سجاده رفتند. آقای ظهیرنژاد برای نماز جماعت اجازه خواستند.

امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ فرمودند: "مخالفتی ندارم" نماز که تمام شد، من دیدم شانه هایم سنگینی می‌کند. این کار یک نمایش اخلاقی بود و حجت را بر ما تمام کرد.

ولی امر مسلمین که می‌گوید: "جنگ در رأس امور است." حالا برای همین جنگ در هنگام نماز قاطعانه صحنه‌ی جنگ

را ترک می‌کند. این حرکت را که از امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ دیدم، فهمیدم موضوع برای ما تکلیف شده است. پس از آن جلسه به فرماندهان اعلام و ابلاغ کردم که تمامی جلسات با نماز هماهنگ شود و معتقدم بخشی از برکاتی که در جبهه نصیبمان شد، به خاطر توجه رزمندگان به نماز بود. (شهید امیر

سپهد صیادشیرازی جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح)

## رانندگی

روزی با شهید حاج احمد سوار بر خودرو در مسیر مهران به دهلران در حال حرکت بودیم. منطقه زیر دید دشمن و جاده دیگری برای عبور کردن وجود نداشت و بنابراین مجبور بودیم با سرعت از همان جاده بگذریم. هنگام نماز ظهر فرار رسیده و وضعیت به شکلی بود که امکان توقف و تیمم کردن یا وضو گرفتن و نماز خواندن نبود.

خیلی خسته و خواب آلود در کنار حاج احمد روی صندلی دراز کشیده و در حال خواب و بیداری بودم و با گذشت زمان خوابم برد. حاج احمد برای گذشتن از آن مسیر خطرناک که گلوله‌های توپ و خمپاره از



هر طرف سرازير مي‌شد، با سرعت بسيار زيادي رانندگي مي‌کرد تا مورد هدف قرار نگيريم.

من در همان حالت خواب و بيداري حاج احمد را ديدم که پشت فرمان نماز مي‌خواند و زمزمه‌هاي نماز خواندنش به گوش مي‌رسيد. با دقت به او نگاه کردم و متوجه شدم که سرش را روی فرمان خودرو مي‌گذاشت. در دستش مَهر بود و در حال خودش، نماز مي‌خواند و سجده هم مي‌کرد.

برای اين که مزاحمش نشوم خودم را به خواب زدم تا به آسودگي نمازش را بخواند. در آن زمان واقعاً اين احساس را داشت که شايد به مقرر نرسد و بتواند نمازش را بخواند، پس همين الان مي‌بايست وظيفه نماز اول وقت و چه بسا آخرين نمازش را به جاي آورد. معتقد بود که در آن شرايط سخت، بحرانی و خاص تکليفش را به موقع انجام دهد. (مسعود سادات

شکوهي، هم‌رزم شهيد احمد ملک نژاد يزدي)

**در موقع نماز، کسب و کار خود را کنار بگذاريد و با خدا به معامله بپردازيد که خداوند بهترين تجارت کنندگان است.**

(فرازي از وصيت نامه شهيد علي رضارجب بيگي)



شهید محمد رضا علیزاده

## تاریکی

ما همسایه ای داشتیم که روبروی خانه‌ی ما و پشت به قبله سکونت و پنجره‌ی آن‌ها مقابل یکی از اتاق‌های خانه‌ی ما قرار داشت. روزی این بنده‌ی خدا به من گفت: گاهی شب‌ها به خونه‌ی شما نگاه می‌کنم و یه نفر رو می‌بینم که توی تاریکی ایستاده و نمی‌دونم چه کار می‌کنه؟ گفتم بهتون بگم! پس از مدتی دوباره مراد دید و با خنده گفت: "راستش من دیشب از خواب بیدار شدم و دیدم یه نفری توی خانه‌ی شما در تاریکی ایستاده و خوب دقت کردم تا ببینم چه کار می‌کنه؟ و دیدم داره نماز شب می‌خونه."

به هر حال راضی باشین و بیخشین که توی خونه‌ی شما نگاه کردم! راستش من این طوری شك کرده بودم. برای من باورش سخته که بچه‌ی شما با سن و سال کم این قدر با خدا و مومن باشه!" حسین بدون آن که ما از خواب بیدار شویم و مزاحم ما باشد، آهسته به اتاق پذیرایی می‌رفت و نماز شب، قرآن و دعا می‌خواند. دایی اش مداح بود و هر کجا مراسم سوگواری و دعا برگزار می‌شد او را با خودش می‌برد. هر هفته به نماز جمعه می‌رفت و در انجام تکالیف دینی و نماز جماعت بسیار کوشا بود. (حیدر اسلام خواه

پدر شهید حسین اسلام خواه)

## موسس

خیلی سال‌ها قبل از انقلاب ما در منطقه‌ی خیابان امام سجاد علیه السلام (شهر جدید سابق و خیابان امام سجاد علیه السلام فعلی) فعلی مشهد ساکن شده بودیم و آن موقع این منطقه بیابان و امکانات شهری خیلی کمی داشت.

داریوش و کوروش با چند نفر از اهالی جمع شدند و برای گرفتن زمین و ساختن مسجد نامه‌ای به آستان قدس رضوی نوشتند.

پس از رفت و آمدهای زیادی زمین را گرفتند و از همان روزهای نخست، موقع نماز با شن‌کش‌های دستی، شن و سنگ و آشغال‌ها را صاف و جمع‌آوری و از خانه‌ها موکت، پتو و زیرانداز گرفته و آن‌جا را برای نماز جماعت فرش می‌کردند. نماز جماعت با تلاش و شور و اشتیاق زیاد بچه‌های محل برگزار می‌شد. با گذشت زمان از اهالی کمک مالی دریافت و توانستند یک اتاق و سپس مسجد را بسازند و پایگاه بسیج تشکیل دادند و در آن‌جا فعالیت می‌کردند.

پدر بچه‌ها همواره در انجام کارها مشوق، راهنما و کمک آن‌ها بود و از اعضای هیأت موسس مسجد امام سجاد علیه السلام



می باشد. کتابخانه راه اندازی کردند و نماز جماعت مداوم برگزار می شد و از طریق همین مسجد بچه ها عضو بسیج شدند و آموزش دیدند. داریوش و کوروش بیشتر وقت خود را در مسجد و مراسم دعا، سخنرانی، نماز جماعت و سوگواری ماه محرم سپری می کردند. (فاطمه کبریتی کرمانی مادر شهیدان کوروش و داریوش شیبانی کاشانی)

### اشک شبانه

برای شرکت در عملیات اردوی آموزشی و آمادگی داشت و از صبح تا غروب تمرین های بسیار سختی در آب و خشکی انجام می داد. وقتی به خانه می آمد، خسته و گرسنه بود و بدون کوچکترین اعتراضی بدون این که غذا بخورد و استراحت کند به اتاق پذیرایی می رفت و تا صبح مشغول عبادت می شد.

گاهی نیمه های شب او را می دیدم که در اتاق عبا روی شانهاش انداخته و در حال نماز خواندن است. در نماز اشک می ریخت و با خدای خود حرف می زد و طلب آمرزش و استغفار می کرد. (فاطمه کبریتی کرمانی مادر شهیدان کوروش و داریوش شیبانی کاشانی)



شہید غلامحسین قاصدی

## سکوت

معلم پرورشی مدرسه تعریف می‌کرد که يك بار بچه‌ها را برای اردوی آموزشی برده بودم. نصف شب برای سرکشی بیدار شدم و متوجه شدم که داریوش سر جای خودش نیست! با تعجب و نگرانی به دنبالش رفتم و او را دیدم که در گوشه‌ی محوطه نماز می‌خواند. به کنارش رفتم و گفتم: "بارك الله، آفرین. التماس دعا." او دست من را گرفت و گفت: "آقا از شما خواهش می‌کنم به بچه‌ها حرفی نزنین و لااقل تا وقتی من زنده‌ام، نمی‌خوام کسی از این موضوع خبر داشته باشه!" (فاطمه کبریتی کرمانی)

مادر شهیدان کوروش و داریوش شیبانی کاشانی



## زیرزمین

خانه‌ی ما کوچک و حدود ۷۰ متری بود و زیرزمینی داشتیم که دستشویی و حمام و حوض آب در آن جا قرار داشت. علی شب‌ها به زیرزمین می‌رفت و در همان فضای مرطوب و بهم ریخته تا صبح نماز و دعا می‌خواند و گریه می‌کرد. او بنده‌ی مخلص خدا بود و الحمدلله رب العالمین به خواسته‌اش که رفتن در راه خدا و

شهادت بود، رسید. او صبح زود از خواب بیدار می‌شد و نمازش را می‌خواند و بلافاصله بیرون می‌رفت و برای صبحانه خانواده نان تازه می‌گرفت. هنگامی که در خانه بود، همواره نمازش را اول وقت در همان زیرزمین به تنهایی می‌خواند و با خدای خودش راز و نیاز و از طلب آمرزش می‌کرد. (حسین پورمحمدی پدر شهید علی پورمحمدی)

## مال حلال

روزی اسماعیل وضو گرفت و می‌خواست نماز بخواند که دیدم پیراهن را از تنش بیرون آورد و به کناری گذاشت. با تعجب از او پرسیدم: چرا مادر جان پیرهنت رو درمیاری؟! "در جواب گفت: "مامان، این پیرهن رو دوستم که توی ارتش خدمت می‌کنه بهم هدیه داده و پول ارتش شاهنشاهی هم اشکال داره و بهتره که اونو از تنم در بیارم و بعدش نماز بخونم! این جوری خیالم راحتتره!" (صدیقه

رضایی مادر شهیدان علی، محمد اسماعیل و محمد ابراهیم توکلی کارینویی)

**"پدران و مادران عزیز مسلمان و مؤمن، از همان اوان کودکی**

**فرزندانتان را به خواندن قرآن و برپاداشتن نماز آشنا کنید."**

(فرازی از وصیت نامه شهید محمد رضا مشهدی عبدالله)



شهید محمد آخوندی

## عجله

یک روز در خانه میهمان داشتیم و من برای رسیدگی به ناهار آن‌ها نمازم را خیلی سریع خواندم و اسماعیل با اعتراض به من گفت: "مادر جون؛ این رکوع و سجودی که خواندی درست نبود! با ناراحتی به او گفتم: "عجب زمونه ای شده، حالا پسرم داره به من می‌گه چه طور نماز بخونم!" اسماعیل با خنده گفت: "مامان جون، انشالله خدا قبول کنه، اما خیلی تند تند نماز خوندی و این جوروری درست نیست!" (صدیقه رضایی مادر شهیدان علی، محمد اسماعیل و محمد ابراهیم توکلی کارزنوبی)

معني نماز را حتماً یاد بگیر، در موقع برخورد با مشکلات  
کوچک و بزرگ است که فواید بی شمار نماز را متوجه  
می شوی و درک می کنی که نماز روح انسان را تغییر می دهد.  
البته مقدار تأثیر آن بر آدم بستگی به ایمان و توجه او دارد

(فرازی از وصیت نامه شهید سعید کاشانی)

محل دفن	محل شهادت	نحوه شهادت	تاریخ شهادت	بیمت	تاریخ تولد	نام پدر	نام و نام خانوادگی
خواجه ربیع	ماوت عراق	اصابت ترکش به ران راست	۱۳۶۶/۰۶/۰۱	زرمده	۱۳۴۹/۱۲/۰۵	محمد	حمید ابراهیمی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	پاسگاه زید عراق	اصابت ترکش به پهلو	۱۳۶۵/۱۰/۲۵	مسئول بهداری	۱۳۳۳/۰۲/۱۲	نجف	علی نجفی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	ارتفاعات الله اکبر	اصابت مستقیم گلوله توپ	۱۳۶۰/۰۶/۱۱	مسئول قراگاه مهندس رزمی	۱۳۳۲/۰۱/۰۱	علی اکبر	محمد طرچی طوسی
-----	ارتفاعات الله اکبر	اصابت ترکش	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	آرپی جی زن	۱۳۴۹/۰۵/۱۳	-----	هادی فروزان کوشک مهدی
باغ بهشت	خرمال عراق	اصابت ترکش	۱۳۶۷/۰۴/۰۶	تک تیرانداز	۱۳۱۳/۰۱/۰۳	رجب علی	پیرقربان قربانی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	مریوان	گلوله به پیشانی	۱۳۶۳/۱۰/۱۵	زرمده	۱۳۴۴/۰۶/۰۲	علی محمد	رمضان شیرواد بهلولی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	شلمچه	بیماران هوایی و سوخنکی بدن	۱۳۶۵/۱۱/۲۱	مسئول مهندس قراگاه	۱۳۲۵/۰۱/۱۲	حسین	حمیدرضا شریف الحسینی
-----	ارتفاعات الله اکبر	مفقودالاکثر	۱۳۶۰/۰۶/۱۱	آرپی جی زن	۱۳۴۴/۰۶/۰۳	کریم	مرتضی چرمچی اول
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	ام الرصاص عراق	اصابت ترکش به شکم	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	فرمانده گردان الحدید	۱۳۳۷/۰۱/۱۲	غلام حسین	حسینعلی توکلی خواه
حرم امام رضا <small>علیه السلام</small>	جزیره بوزاین	مفقودالجسد (تشییع در سال ۷۷)	۱۳۶۵/۱۰/۰۴	فرمانده گردان کارالله	۱۳۴۲/۰۱/۰۳	عنایت اله	حسن ستوده

محل دفن	محل شهادت	نحوه شهادت	تاریخ شهادت	بیمت	تاریخ تولد	نام پدر	نام و نام خانوادگی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	جزیره مخنون	اصابت ترکش خمپاره	۱۳۶۲/۱۲/۰۸	معاون تیپ	۱۳۳۴/۱۲/۰۶	محمد ابراهیم	حسن آزادی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	جزیره مخنون	اصابت ترکش به پا و موج انفجار	۱۳۶۵/۰۷/۰۳	فرمانده تخریب	۱۳۴۱/۱۱/۰۷	سید عباس	سید هاشم آراسته
حرم امام رضا <small>علیه السلام</small>	فاو عراق	اصابت ترکش به کتف پهلو و قلب	۱۳۶۴/۱۲/۲۹	جهاگر	۱۳۳۶/۰۳/۰۵	حسین	محمد ابراهیم ابیانی
حرم امام رضا <small>علیه السلام</small>	محور دزفول - خرمشهر	اصابت خمپاره به ناحیه سر	۱۳۶۱/۰۲/۳۱	فرمانده تیپ	۱۳۳۷/۰۱/۰۱	محمد صادقی	محمد مهدی خادم الشریعه
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	میمک	اصابت ترکش و متلاشی شدن سر	۱۳۶۳/۰۷/۲۹	فرمانده تیپ	۱۳۴۱/۰۶/۱۹	محمد رسول	مهدی میرزایی صفی آبادی
گلزار شهدا	بستان	اصابت گلوله به سر	۱۳۶۰/۰۹/۰۹	فرمانده گروه	۱۳۳۵/۰۸/۲۴	حسن	ابوالقاسم عصاریان
خواجه ربیع	پاسگاه زید عراق	اصابت ترکش به سر و پلو	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	رزمنده	۱۳۴۶/۰۲/۰۱	غلام حیدر	حسین اسلام خواجه
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	مشهد بلوار زیبا شهر	بر اثر ضربه مغزی	۱۳۶۳/۰۲/۳۱	رزمنده	۱۳۴۶/۰۹/۰۲	بدیع اله	کوروش شیبانی کاشانی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	جزیره بواین	بر اثر ضربه مغزی	۱۳۶۵/۱۰/۰۴	تخریب چی	۱۳۳۷/۰۹/۱۶	بدیع اله	داریوش شیبانی کاشانی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	قلاویزان	سوختگی بر اثر بمباران شیمیایی	۱۳۶۲/۰۵/۱۸	تخریب چی	۱۳۴۵/۰۳/۱۰	حسین	علی پور محمدی



محل دفن	محل شهادت	نحوه شهادت	تاریخ شهادت	بسمت	تاریخ تولد	نام پدر	نام و نام خانوادگی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	مشهد مقابل هنرستان شهدید بهشتی	اصابت گلوله به ناحیه گلو و سینّه	۱۳۵۷/۱۰/۰۹	-----	۱۳۳۵/۰۱/۱۰	محمد	محمد اسماعیل توکلی کارپزویی
بهشت زهرا <small>علیه السلام</small>	تهران	اصابت گلوله (ترورا)	۱۳۷۸/۰۱/۲۱	جانشین رئیس ستاد نیروهای مسلم	۱۳۲۳/۰۳/۲۳	زیاد	علی صیاد شیرازی
گلزار شهدای اصفهان	-----	جراحات شیمیایی	۱۳۷۵/۰۸/۱۹	فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷	۱۳۴۹/۰۶/۱۰	تقی	محمد جعفر نصراصفهانی حسین
شهدای طارقه گلزار	دالوک عراق	اصابت گلوله	۱۳۶۶/۰۷/۰۲	فرمانده پدافند جوایی نرزیگه جنگ اشرف	۱۳۳۵/۰۱/۰۱	محمد علی	جمعی طارقه
خواجه ربیع	شرفانی	انفجار مین دشمن	۱۳۶۲/۰۱/۲۳	مسئول واحداطلاعات عملیات تیپ امام صادق <small>علیه السلام</small>	۱۳۴۱/۰۱/۰۱	غلام حسین	احمد ملک نژاد یزیدی
بهشت رضا <small>علیه السلام</small>	مشهد بیمارستان امام رضا <small>علیه السلام</small>	شکجه توسط نارنجیمان رژیم پهلوی	۱۳۵۷/۱۰/۱۰	دانش آموز انقلابی	۱۳۴۰/۰۴/۱۰	علی اصغر	مهدی دهستانی اول

عارفان عاشق و عاشقان واصل، نماز، این  
رکن رکن دین را در چنان حالاتی به پا داشتند  
که گویی در اوج خدایند...  
آنان نماز را تجلی گاه عشق و میعاد معاشقه  
می دانستند؛ آنان دلباختگانی بودند که از  
همه علقه ها بریده و به خدا رسیده  
بودند...



صوت کتاب



متن کتاب